

بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره «قلم» با رویکرد فلسفی و روایی

محمدعلی وطن دوست*

چکیده

در آیات و روایات اسلامی، دو اصطلاح «قلم» و «لوح» در کنار هم به کار رفته و از مراتب علم فعلی خداوند دانسته شده است. از همین رو، دو اصطلاح یاد شده در فلسفه اسلامی نیز راه یافته و جزو مسائل فلسفه اولی قرار گرفته است. در این میان، فیلسوفانی مانند ملاصدرا، به گونه‌ای اجمالی و علامه طباطبایی، به گونه‌ای تفصیلی، با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی کوشیده‌اند از «قلم» و «لوح»، تبیین فلسفی ارائه دهند. در جستار حاضر، دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره «قلم» به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد روایی و فلسفی مورد بازخوانی، تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در پایان این نتیجه به دست آمده که براساس روایات و مبانی حکمت متعالیه، «قلم» و «اقلام» از حقایق عالم عقل می‌باشند که در سلسله طولی هستی، نسبت به حقایق پایین‌تر از خود جنبه فاعلی داشته و واسطه فیض شمرده می‌شوند. همچنین می‌توان قلم را برابر با عالم عقل و لوح را برابر با عالم مثال دانست که نسبت به عالم عقل جنبه قابلی دارد و حقایق را از آن عالم دریافت می‌کند. شایان ذکر است که میان این دو تفسیر ناسازگاری وجود ندارد و تفاوت تنها به نحوه اعتبار عقلی باز می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: قلم، ملاصدرا، علامه طباطبایی، روایات، حکمت متعالیه

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ma.vatandoost@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸

۱. مقدمه

چگونگی علم الهی به مخلوقات یکی از مسائلی است که در آموزه های دینی مورد اشاره قرار گرفته و بسیاری از معارف اعتقادی مستقیم یا غیر مستقیم از آن تاثیر پذیرفته اند. در یک تقسیم بندی کلی، علم خداوند به علم پیش از ایجاد و علم پس از ایجاد تقسیم می شود که در تعبیر دیگری از آن با عنوان علم ذاتی و علم فعلی یاد می کنند. علم فعلی که به علم حق تعالی در مقام فعل اطلاق می شود، مراتب گوناگونی را دربرمی گیرد که در اصطلاح آیات، روایات و حکمت متعالیه صدرایی از آن با عناوین عرش، کرسی، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، قلم، قضا، قدر و مانند اینها یاد شده است. در جستار حاضر تلاش می شود تا «قلم» به عنوان یکی از مراتب علم فعلی خداوند متعال، نخست از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد. سپس با بررسی برخی از روایاتی که این دو اندیشمند بدانها پرداخته اند، دیدگاه آنان ارزیابی شده و تکمیل گردد. پرسش های اساسی پژوهش حاضر از قرار زیر است:

۱. برداشت های روایی و تبیین های فلسفی ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره قلم چیست؟
 ۲. دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره قلم چگونه ارزیابی می شود؟
- در جستار حاضر تلاش شده است با شیوه ای تحلیلی - توصیفی و رویکردی روایی - فلسفی، به دو پرسش یاد شده، پاسخ داده شود و ناسازگاری ظاهری میان برخی روایات حل گردد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه بحث نیز باید گفت، با بررسی تفصیلی که نگارنده در مقالات و پایان نامه های نگاشته شده انجام داده است، پژوهشی که به صورت مستقل و منسجم، به گونه ای تفصیلی و با رویکرد فلسفی، حقیقت «قلم» را در آیات، روایات و همچنین از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. در میان پژوهش های موجود، برخی از مقالات و پایان نامه ها وجود دارد که به صورت اجمالی و ضمنی به بررسی این موضوع پرداخته اند که در ذیل بدانها اشاره می شود:

۱.۲ مقالات

۱. جایگاه لوح و قلم در جهان‌شناسی عرفانی ابن عربی و عطار نیشابوری، نویسنده: زمانی، مهدی؛ مجله: پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۲۵، علمی-پژوهشی، صص ۱۱۳-۱۳۲.
۲. مراتب خلقت از دیدگاه آیات و روایات، نویسنده: اترک، حسین؛ مجله: پژوهش‌های فلسفی کلامی، زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴ - شماره ۲۲ و ۲۳ - صص ۵۸ تا ۸۰.
۳. مقایسه‌ی آرای فلوطین در خصوص صادر اول با آیات و روایات، نویسنده: موحدی نجف‌آبادی، محمدرضا؛ حکاک، سید محمد؛ مجله: اندیشه دینی، بهار ۱۳۹۵، شماره ۵۸، علمی-پژوهشی، صص ۲۷ - ۵۰.
۴. صادر نخستین از دیدگاه امام خمینی، نویسنده: زندیه، عطیه؛ مجله: پژوهشنامه متین، بهار ۱۳۸۸، شماره ۴۲ علمی-پژوهشی، صص ۱۱۱ - ۱۳۸.

۲.۲ پایان‌نامه‌ها

۱. تفسیر تطبیقی روایی سوره‌های قلم و حاقه بر اساس اهمّ تفاسیر فریقین، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱، موضوع: معارف اسلامی، پدیدآور: حسین امامی کوپایی استاد راهنما: علی راد استاد مشاور: عبدالهادی مسعودی، دانشکده علوم حدیث.
۲. صادر اول در آیات و احادیث و آراء فلوطین، پارسای داخل کشور دکتری تخصصی، ۱۳۹۴، موضوع: معارف اسلامی، پدیدآور: محمدرضا موحدی نجف‌آبادی استاد راهنما: سیدمحمد حکاک استاد مشاور: علی فتح‌طاهری استاد مشاور: سیدمسعود سیف، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۳. دیدگاه ملاصدرا درباره قلم

با بررسی تفصیلی آثار ملاصدرا می‌توان بدین نتیجه دست یافت که وی همه روایات مربوط به قلم را مورد بررسی قرار نداده و تنها به ذکر چند نمونه از روایات بسنده نموده‌است. از همین رو، رویکرد غالب ایشان، در تبیین چیستی قلم، رویکردی فلسفی است که از برخی روایات الهام گرفته‌است. ملاصدرا در جاهای گوناگون آثار خود مانند شرح اصول کافی و تفسیر قرآن، به صورت پراکنده به مفهوم‌شناسی و وجودشناسی

قلم می‌پردازد. (رک: ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۳ و ۳۶۷؛ و نیز ۱۴۶/۴ و ۲۰۶؛ و نیز رک: همو، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۱ و ۳۳۱؛ ۳۸۴/۲؛ ۳۵۲/۳؛ ۱۳۳/۴ و ۱۷۳؛ ۲۵۳/۶) در بخش نخست پژوهش حاضر، تلاش می‌شود گزارشی دقیق از دیدگاه ملاصدرا ارائه شود و میان سخنان وی ترتیب منطقی برقرار گردد.

۱.۳ ماهیت قلم و ویژگی‌های آن

ملاصدرا در بیان چیستی «قلم» آن را عبارت از جوهر قدسی نورانی می‌داند که میان خداوند و مخلوقات واسطه است و نقش افاضه علوم بر آنان را برعهده دارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۱۹/۲) وی در جای دیگر، قلم اعلی را نام دیگر عقل فعال می‌داند. (همان: ۴۴۲/۲) با توضیحاتی که در ادامه خواهد آمد، روشن می‌شود که قلم اعلی بودن عقل فعال، نمی‌تواند دیدگاه نهایی ملاصدرا باشد!

ملاصدرا در تبیین چگونگی صدور هستی از خداوند متعال، قلم را نخستین موجودی می‌داند که بر طبق علم عنایی حق صادر شده است. به واسطه قلم، جوهرهای قدسی و اجرام سماوی یا همان افلاک به وجود می‌آیند و به همین اعتبار است که عالم عقول را عالم قدرت نامگذاری کرده‌اند. و نیز به اعتبار این‌که عقول، کمالات ثانوی موجودات را افاضه می‌کنند و آن‌ها را از نقص به کمال می‌رسانند، عالم جبروت نامیده می‌شوند. در این عالم، صورت همه موجوداتی که خداوند متعال از آغاز تا پایان جهان آفریده است، به گونه‌ای بسیط و جدا از هرگونه کثرت وجود دارد. در باور ملاصدرا عالم عقل، همان صورت قضای الهی است و به همین اعتبار أم‌الکتاب نامیده می‌شود. همچنین این عالم را به اعتبار این‌که صور موجودات را بر نفوس کلی فلکی افاضه می‌کند، قلم نامیده‌اند و هر آنچه که از علوم حق بر ما سرازیر می‌شود، از این عالم افاضه می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۹۳/۶-۲۹۶؛ همو، ۱۳۶۳ الف: ۱۲۵-۱۲۷) ملاصدرا در جای دیگر، وجه تسمیه قلم را «واسطه‌گری در تصویر علوم و حقایق بر الواح نفسانی قضائی و قدری» برمی‌شمارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱۷/۱)

از نگاه ملاصدرا عالم عقل که نام دیگر آن قلم است، صورت قضای الهی می‌باشد و عالم نفسانی سماوی یا همان نفوس کلی فلکی، محل قدر الهی بوده و لوحی است که قضای الهی در آن نقش می‌بندد. (همان)

بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره «قلم» ... ۱۰۳

وی در کتاب اسرارالآیات، قلم اعلی را نخستین نازل کننده قرآن از خداوند متعال می داند که پس از آن، لوح محفوظ و سپس لوح محو و اثبات و سرانجام جبرئیل امین قرار دارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۵۳)

۲.۳ چگونگی تجلی علم الهی در قلم

صدرالمتالهین در بیان چگونگی تجلی علم الهی در قلم و پس از آن در لوح، به چگونگی ایجاد کلام در انسان اشاره می کند. زمانی که انسان، اراده سخن گفتن می کند در مرحله پیش از تحقق اراده، صورت عقلی آن در نفس ناطقه به گونه اجمال و بساطت، تحقق می یابد، در ادامه، اثری از این صورت عقلی در نفس حاصل می شود که همان صورت خیالی کلام می باشد و به دنبال آن، اثر صورت خیالی که همان صورت محسوس کلام است، در عالم خارج آشکار می شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۷)

وی کتابت قلم اعلی در لوح محفوظ را از نوع کتابت عقلی دانسته و آن را از هرگونه تغییر و تبدیل و نسخ و تحریف، مصون می شمارد، ولی از نوع دیگر کتابت به نام کتابت نفسی یاد می کند که اقلام دیگری غیر از قلم اعلی آن را نگاشته اند و بیان می دارد که محو و اثبات در آن الواح راه پیدا می کند و نسخ احکام از آن سرچشمه می گیرد.

۴. دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلم

بر خلاف ملاصدرا که کمتر در آثار خود از قلم سخن به میان آورده است، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و رسائل توحیدی، از قلم و چیستی آن به تفصیل سخن رانده و در این باره نکات بدیعی را از خود به یادگار گذاشته است. با همه دقت های تحسین برانگیزی که علامه طباطبایی در تفسیر روایات قلم از خود نشان داده اند، برخی روایات، که نکات ارزنده ای را درباره حقیقت قلم آشکار می کند، از نظر ایشان مغفول مانده و همین مساله سبب گردیده تا در برخی موارد، تأملاتی در نظر ایشان وجود داشته باشد.

۱.۴ دیدگاه علامه در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیات «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم/ ۱) «اللَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/ ۴ و ۵) تفسیر خاصی از معنای قلم ارائه نمی دهد و تنها

در ذیل آیه نخست، در تبیین چیستی قلم به سه روایت از کتاب معانی الاخبار و یک روایت از کتاب الدرالمثور استناد می‌کند، بدون آنکه توضیح و برداشت خاصی از روایات یاد شده ارائه دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۷/۱۹-۳۷۷؛ همان: ۳۲۴/۲۰)

۲.۴ دیدگاه علامه در «رسالة الوسائط»

علامه طباطبایی در «رسالة الوسائط»، برخلاف تفسیر المیزان، به بررسی تفصیلی چیستی قلم می‌پردازد. ایشان با استناد به برخی از روایات (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۵۱/۲) اصطلاحاتی مانند لوح و قلم را بسان مثل‌هایی می‌داند که برای مردم زده می‌شود و تنها اندیشمندان به فهم آن نائل می‌گردند. (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۲۹) وی بر این باور است که حقیقت این امور که در قالب این مثال‌ها تنزل یافته است، معنایی و رای این مفاهیم دارد، البته سنخیت و تناسبی که باید میان مثال و ممثل وجود داشته باشد، در این موارد نیز به‌ناچار وجود دارد. ایشان چنین نتیجه می‌گیرد که وقایع نگارش یافته در قلم، به طور اجمال و در لوح، به گونه‌ای تفصیلی، تحقق دارند؛ و اگر دقیق‌تر نظر شود، می‌توان گفت اجمال و تفصیل، هر دو در مرکب است، و قلم نگاه‌دار اجمال آن و افاضه‌کننده تفصیل آن می‌باشد. براساس این سخن، قلم مرتبه‌ای از مراتب وجود خواهد بود که موجودات به صورت اجمال و بساطت در آن تحقق دارند و وجود تفصیلی آنها را افاضه می‌کنند و لوح، مرتبه دیگری است که ظرف وجود تفصیلی اشیا می‌باشد و مرکب مرتبه‌ای است که اجمال و تفصیل، هر دو در آن ثابت می‌باشد و همان وجودی است که بر مادون اسماء گسترش یافته است. (همان: ۱۲۹-۱۳۰)

علامه مراتب قلم، لوح و مرکب را به دلیل تجردی که دارند، توأم با حیات و علم می‌داند و بر این باور است که اگر به هر سه آنها به صورت مجموعی نظر شود، به نحوی با عرش متحد می‌باشند و اگر حدود و ماهیات آنها مورد لحاظ عقل قرار گیرد، سه فرشته جدا از هم هستند. (همان: ۱۳۰) ایشان روایت علی بن ابراهیم قمی را موبد معنای نخست می‌داند. (همان) امام (ع) در این روایت چنین می‌فرماید:

لوح محفوظ دو سو دارد؛ یک سوی آن در سمت راست عرش قرار دارد و سوی دیگر آن بر پیشانی اسرافیل است. هنگامی که پروردگار به صورت وحی سخن می‌گوید، لوح بر پیشانی اسرافیل می‌زند و اسرافیل در لوح نظر می‌کند و آنچه را که در آن است به جبرئیل وحی می‌کند.^۱ (قمی، ۱۴۰۴: ۴۱۴/۲-۴۱۵)

روایت دیگری نیز در تفسیر قمی وجود دارد که بر معنای دوم دلالت دارد، در این روایت امام صادق(ع) چنین می‌فرماید:

«نخستین چیزی که خدا آفرید قلم بود، سپس به او گفت: بنویس! پس قلم همه آنچه را که در گذشته واقع شده و در آینده واقع خواهد شد، نگاشت.»^۲ (همان: ۱۹۸)

علامه طباطبایی در ادامه به دو روایت دیگر در این باره استناد می‌کنند که در ذیل می‌آید:

۱. شیخ صدوق در معانی الاخبار از سفیان ثوری روایت کرده که از امام صادق(ع) درباره «ن» سؤال شد و امام(ع) در پاسخ فرمود:

نون، رودی است در بهشت. خداوند بزرگ و بلند مرتبه به او فرمود: خشک شو! پس آن رود خشک شد و مرکب گردید؛ سپس خداوند به قلم فرمود: بنویس؛ پس قلم همه آنچه را که در گذشته واقع شده و در آینده واقع خواهد شد، در لوح محفوظ نگاشت. پس مرکب از جنس نور است و قلم نیز از جنس نور است و لوح نیز از جنس نور است. سفیان گفت: به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا! برای من امر لوح، قلم و مرکب را بیشتر بیان کن و از آنچه که خدا به تو آموخته است به من بیاموز. امام فرمود: ای پسر سعید، اگر تو شایسته دریافت پاسخ نبودی به تو پاسخ نمی‌دادم، نون فرشته‌ای است که (فیض را) به قلم می‌رساند و قلم که فرشته است آن را به لوح می‌رساند، که او نیز فرشته است، و لوح آن را به اسرافیل و اسرافیل به میکائیل و میکائیل به جبرئیل و جبرئیل به پیامبران و فرستادگان الهی، که درور خدا بر آنان باد، می‌رساند. سپس فرمود: بلند شو ای سفیان که من (بیش از این) بر تو ایمن نیستم!^۳ (همان: ۲۳)

۲. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش از ابن ابی عمیر از عبدالرحیم اقصیر نقل می‌کند که: عبد الرحیم گفت از امام صادق علیه السلام درباره «ن» و «قلم» سؤال کردم، و امام(ع) فرمود:

خداوند قلم را از درختی در بهشت آفرید که به آن «خلد» گفته می‌شود. سپس به رودی در بهشت، که سفیدی آن از برف شدیدتر و شیرینی آن از عسل شیرین‌تر بود، فرمود: خشک شو! سپس به قلم فرمود: بنویس! قلم گفت: پروردگار من چه بنویسم؟ فرمود: هر آنچه که شده و خواهد شد تا روز قیامت بنویس. پس قلم در صفحه‌ای که درخشان‌تر از نقره و خالص‌تر از یاقوت بود، نوشت. سپس آن صفحه را پیچید و در ستون عرش قرار داد و سپس بر دهان قلم مهر زد. پس از آن قلم سخن نگفت و تا ابد

نیز سخن نخواهد گفت. آن (صفحه) همان کتاب مکنونی است که همه کتاب‌های آسمانی نسخه‌ای از آن هستند. آیا شما عرب نیستید؟! پس چرا معنای سخن را نمی‌فهمید؟! زمانی که یکی از شما به همراهش می‌گوید: از آن کتاب نسخه‌ای تهیه کن، آیا این‌گونه نیست که نسخه‌برداری از کتابی است که از اصل گرفته شده باشد و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»^۴ (همان: ۳۷۹/۲ - ۳۸۰)

۱.۲.۴ شرح برخی از فرازهای دو روایت از زبان علامه

علامه طباطبایی در شرح فرازهای گوناگون روایت، مطالب مهمی را بیان می‌دارد که از قرار زیر است:

۱. علامه طباطبایی در جهت رفع ناسازگاری میان عبارت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهَا: الْخُلْدُ» که بر تقدم آفرینش بهشت بر قلم دلالت دارد و روایاتی که قلم را نخستین مخلوق می‌داند. ایشان چنین توضیح می‌دهد که واژه «خلق» بر برخی از مراتب بهشت اطلاق نمی‌شود. مؤید این سخن، روایتی از پیامبر اسلام (ص) است که می‌فرماید: «ای جابر! نخستین مخلوق خدا، نور پیامبرتو است» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴) حال آن‌که در روایت دیگر چنین آمده است: «سرشت آنان (پیامبر و اهل بیت) از بهشت گرفته شد و مردم غافل از این حقیقت‌اند». (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۳۱)

در توضیح سخن علامه باید گفت، آن مرتبه از بهشت که عنوان «خلق» بدان اطلاق نمی‌شود، همان مرتبه جنه اللقاء و جنه الذات می‌باشد و فراتر از بهشتی است که مجرد مثالی داشته و در برابر دیدگان بهشتیان قرار گرفته است. این بهشت ویژه کسانی است که به مقام فنا دست یافته‌اند و جز حضرت حق را مشاهده نمی‌کنند. مؤید این سخن، عبارت علامه طباطبایی در کتاب «الشمس الساطعة» است که به مراتب هشت گانه بهشت اشاره دارد:

لدينا ثمانى جنّات. ففي جنّة اللقاء و جنّة الذات، حيث الدرجة العليا منها مقام الفناء، لا يوجد شيء إلا حضرة الحقّ. و هذا العدم و الفناء أقوى من كلّ الوجودات، و الروح فداءً لهذا العدم الذى هو حقيقة الوجود و أصله. (طباطبایی، بی تا: ۲۲۹)

۲. از روایت عبدالرحیم اقصیر، استفاده می‌شود که مرکب همراه قلم و یا پیش از آن به وجود آمده است؛ علامه با استناد به روایت امام باقر(ع) که در آن یکی از نام‌های

پیامبر(ص) در قرآن را «نون» می‌نامد، (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲۶/۲) یگانگی میان مرکب و قلم را احتمال می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۳۱) ایشان در مقام رفع ناسازگاری میان این روایات، توجیه دیگری را مطرح می‌کند. ایشان چنین بیان می‌دارد که آنچه در وساطت، نزد مردم معتبر می‌باشد، قلم و لوح است و مرکب، فانی در آن بوده و نظر استقلالی به آن نمی‌شود. (همان: ۱۳۲)

۳. عبارت «فِي رَقٍّ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْفِضَّةِ...». تعبیری از لوح است که در روایت سفیان از آن با عنوان «لوحی از نور» یاد شده است. (همان)

علامه طباطبایی با اشاره به تعبیرهای گوناگون روایات اسلامی در مورد قلم، آن‌ها را مثال‌هایی می‌داند که برحسب اختلاف جهت‌ها و یا درک‌ها، بیان شده است. ایشان بر این باور است که اگر این سخنان، تنها صناعت‌های لفظی و تشبیه‌های شعرگونه بود، و رهبران دین تنها برای آراستن کلام، این امور را لوح، قلم، مرکب، کتاب و میزان نام نهاده‌اند، نباید عباراتی چون «كَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ التَّلْجِ، وَأَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ» یا مانند این‌ها را به کار می‌بردند. (همان)

۴. علامه طباطبایی همچنین بیان می‌دارد که عبارت «طَوَاهُ فَجَعَلَهُ فِي رُكْنِ الْعَرْشِ»، به اتحاد قلم با عرش اشاره دارد. همچنین عبارت «ثُمَّ خَتَمَ عَلَى فَمِ الْقَلَمِ»، به حوادث نگارش یافته در قلم، نظر دارد که از سنخ حکم قطعی الهی است. البته تغییرناپذیری و حتمیت این نظام در مرتبه‌ای از مراتب وجود، با تغییرپذیر بودن آن در مرتبه دیگر، منافاتی ندارد، زیرا اجمال و تغییرپذیری از لوازم مرتبه قوه و امکان است که همراه با استعدادهای گوناگون است؛ این در حالی است که مراتب بالاتر هستی یا همان مجردات از آمیختگی با قوه و امکان، مبرا می‌باشند. (همان: ۱۳۳)

۵. بررسی روایات پنج‌گانه

در روایاتی که پیش از این درباره قلم گذشت، تنها نکات مورد برداشت ملاصدرا و علامه طباطبایی ذکر گردید. برخی روایات وجود دارد که با تامل در آن‌ها، نکات دیگری استفاده می‌شود و زمینه برای رسیدن به درک بهتر از چیستی قلم فراهم می‌گردد. در ادامه، ضمن بررسی و تفسیر روایات پنج‌گانه، دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، مورد ارزیابی قرار گرفته و دیدگاه برگزیده نگارنده تبیین خواهد شد.

۱.۵ روایت نخست

در روایت سفیان بن سعید ثوری از امام صادق(ع) که پیش از این نکاتی درباره لوح از آن مطرح گردید عباراتی وجود دارد که می‌تواند گره از فهم اصطلاح قلم بگشاید. در فرازی از این روایت چنین آمده است:

... پس قلم همه آنچه را که در گذشته واقع شده و در آینده واقع خواهد شد، در لوح محفوظ نگاشت. پس مرکب از جنس نور است و قلم نیز از جنس نور است و لوح نیز از جنس نور است. سفیان گفت: به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا! برای من امر لوح و قلم و مرکب را بیشتر بیان کن و از آنچه که خدا به تو آموخته است به من بیاموز. پس امام فرمود: ای پسر سعید، اگر تو شایسته پاسخ گرفتن نبودی به تو پاسخ نمی‌دادم، نون فرشته‌ای است که (فیض را) به قلم می‌رساند و قلم که فرشته است آن را به لوح می‌رساند که او نیز فرشته است و لوح آن را به اسرافیل می‌رساند و اسرافیل به میکائیل می‌رساند و میکائیل به جبرئیل می‌رساند...^۵ (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۳)

نکاتی که از روایت استفاده می‌شود از قرار زیر است:

الف. لفظ «کان» که در عبارت «فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» به کار رفته است از نوع «کان تامه» می‌باشد که به معنای وجود دادن است. پس نگارشی که قلم در لوح انجام داده است، نگارش وجودی می‌باشد. از این‌رو نگارنده «فاعل ایجاد» و نگاشته شده «وجود» و محل نگارش که همان «لوح» می‌باشد، حقیقتی است که پذیرنده حقایق وجودی بالاتر از خودش است. این ارتباط تکوینی میان قلم و لوح، حکایت گر نوعی علیت میان آنهاست که سبب ایجاد رابطه طولی میان آن دو شده است. همچنین از آنجا که معلول رقیقه علت خود است می‌توان گفت تفاوت قلم و لوح از سنخ تفاوت میان اجمال و تفصیل است. پس نگارش وجودی را می‌توان گونه‌ای خروج از اجمال به تفصیل یا خروج از وحدت به کثرت دانست.

ب. عبارت «ماکان» و «ما هو کائن» نشان می‌دهد که قلم حقیقتی است که همه حوادثی را که در ظرف زمان «گذشته و آینده» به وقوع پیوسته و خواهد پیوست، به طور اجمال در خود دارد.

ج. از تقدم مداد بر قلم و تقدم قلم بر لوح، این نکته استفاده می‌شود که مداد حقیقتی وجودی است و مرتبه وجودی آن، بالاتر از قلم و لوح می‌باشد. از آنجا که مداد به معنای مرکب است و مداد را از آن جهت مداد گفته‌اند که سبب بسط مرکب در قلم می‌شود و قلم

را در نوشتن یاری می‌رساند، می‌توان این نتیجه را گرفت که مداد حقیقتی است که قلم، فیض وجود را از آن دریافت می‌دارد. این برداشت برخلاف برداشتی است که پیش از این در سخنان علامه نقل گردید. ایشان بر این باور هستند که مرکب، فانی در لوح و قلم بوده و نظر استقلالی به آن نمی‌شود. (همان: ۱۳۲) این سخن بدین معناست که تفاوت مرکب با قلم، تفاوتی اعتباری است نه حقیقی. به دیگر سخن، اگر بنا بود مرکب، فانی در قلم و لوح باشد و تفاوت آنها به نحوه لحاظ عقلی باز گردد، نباید در روایت یاد شده، مرتبه وجودی مرکب بالاتر از مرتبه وجودی قلم و لوح باشد و حال آنکه از متن روایت چنین استفاده می‌شود که میان مرکب، قلم و لوح ارتباط وجودی برقرار است و هر یک به ترتیب، واسطه فیض برای دیگری‌اند! مؤید سخن نگارنده، عبارت فراز پایانی روایت است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

ج. از عبارت «فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَالْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَاللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ» و عبارت «فُونٌ مَلَكٌ يُوَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَهُوَ مَلَكٌ يُوَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَهُوَ مَلَكٌ وَاللَّوْحُ يُوَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ...» معلوم می‌شود که مداد، قلم و لوح از سنخ موجودات مادی نیستند، بلکه از فرشتگان بوده و از مجردات به حساب می‌آیند. همچنین این نکته استفاده می‌شود که «نون» یا مرکب، «قلم» و «لوح» سه فرشته‌اند که هر یک از مرتبه وجودی جداگانه‌ای برخوردارند و تفاوت میان آنها تفاوتی حقیقی است نه اعتباری! و نیز از این دو عبارت برداشت می‌شود که عبارت نخست، در آغاز روایت «وَأَمَّا نَ فَهُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْمُدٌ فَجَمْدٌ فَصَارَ مِدَادًا» تعبیری نمادین است که فراخور فهم مخاطب گفته شده است. هم‌چنانکه که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این‌گونه عبارات را از باب تمثیل و از نوع تشبیه معقول به محسوس می‌داند که برای فهماندن غرض به مخاطبان گفته شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۰/۸)

۲.۵ روایت دوم

در روایتی از زراره نقل شده است که از امام صادق(ع) درباره چگونگی آغاز و تکثیر نسل فرزندان حضرت آدم(ع) پرسید. امام(ع) در پاسخ، به حرمت ازدواج برادر و خواهر در همه کتاب‌های آسمانی اشاره نمودند. در بخشی از پاسخ ایشان که مرتبط با بحث است، چنین آمده است:

... خداوند بلند و بزرگ مرتبه، دو هزار سال پیش از آفرینش آدم (ع)، به قلم دستور داد تا همه آنچه که تا روز قیامت خواهد شد، بر لوح بنگارد. در همه کتابهای آسمانی خدا که قلم در آن‌ها جاری شده است، حرمت ازدواج خواهر با برادر آمده است و ما از آن کتاب‌ها همین کتابهای چهارگانه مشهور را می‌بینیم که عبارتند از: تورات، انجیل، زبور و قرآن که خداوند آنها را از لوح محفوظ بر فرستادگان خود، که درود خدا بر آنان باد، نازل کرده است ...^۶ (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۹/۱)

الف. در این روایت نیز به نگارش وجودی قلم بر لوح اشاره شده است، با این تفاوت که به جای حرف جر «فی» که در روایت پیشین آمده بود، حرف جر «علی» به کار رفته است که می‌تواند نوعی استعلاء و چیرگی و برتری وجودی قلم، نسبت به لوح را بفهماند. ب. از فراز پایانی روایت استفاده می‌شود که همه کتاب‌های آسمانی برگرفته و تنزل یافته از لوح محفوظ می‌باشند و خداوند متعال آن‌ها را از لوح محفوظ بر پیامبرانش فرو فرستاده است. به دیگر سخن می‌توان لوح محفوظ را نسخه اصلی همه کتاب‌های آسمانی دانست که از روی آن نسخه‌برداری شده‌اند.

۳.۵ روایت سوم

معاذبن جبل در روایتی از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

علم سبقت گرفت و قلم خشک شد و قدر گذشت به تحقیق کتاب و تصدیق رسولان و به سعادت از خدای عز و جل از برای کسی که ایمان آورده و پرهیز کرده و به شقاوت از برای کسی که دروغ گفته و کافر شده و به ولایت خدا از برای مؤمنان که ایشان را دوست می‌دارد و بیزاری او از مشرکان ...^۷ (همو، ۱۳۹۸: ۳۴۳ و ۳۴۴)

این روایت به این نکته اشاره دارد که همه حوادثی که در جهان هستی رخ می‌دهد پیش از آن‌که در خارج تحقق پیدا کرده و به وقوع پیوندد در علم پیشین خداوند متعال وجود داشته است و قلم حقیقتی است که ظرف علم ازلی خداوند متعال قرار گرفته است و همه پیش‌آمدهای جهان را پیش از آن‌که به ظهور برسد، به نگارش وجودی درآورده است. البته از عبارات بعدی حدیث که سعادت و شقاوت را به کسانی نسبت می‌دهد خود ایمان آورده یا کفر می‌ورزند، روشن می‌شود که علم ازلی پیشین، منافاتی با اختیار و آزادی انسان در بینش‌ها، نگرش‌ها و منش‌های او ندارد، بلکه همان‌گونه که از عباراتی نظیر «یا این

آدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ...» استفاده می‌شود این نکته مهم به دست می‌آید که مشیت هم برای انسان است و هم برای خداوند متعال است؛ زیرا در این عبارات مشیت و اراده همان‌گونه که به خداوند نسبت داده شده برای انسان نیز اثبات شده است.

۴.۵ روایت چهارم

در کتاب خصال سفیان ثوری از امام صادق(ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) در حدیثی طولانی، درباره چگونگی صدور آفرینش از نور وجودی پیامبر(ص) توضیح می‌دهد. در فراز نخست این روایت چنین آمده است:

همانا خداوند متعال نور محمد(ص) را پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و جهنم و پیش از خلقت آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و همه کسانی که نام‌هایشان در آیه «و وهبنا له اسحاق- تا- صراط المستقیم» آمده و چهارصدویست و چهارهزار سال پیش از همه پیامبران آفرید...» (همو، ۱۳۶۲: ۴۸۱/۲)

یکی از نکات بسیار مهمی که از این روایت استفاده می‌شود برتری وجودی نور پیامبر(ص) بر همه آفریده‌هاست که قلم و لوح و عرش و کرسی و... را نیز دربرمی‌گیرد. براساس این روایت، قلم که در برخی از روایات از آن با عنوان نخستین مخلوق یاد شده است در مرتبه پس از نور پیامبر قرار می‌گیرد و به تعبیری می‌توان آن را تعیینی از تعیینات حقیقت محمدی به حساب آورد. در واقع، این روایت، به همراه روایت سفیان ثوری، به طور آشکارا نور پیامبر(ص) را برتر و بالاتر از قلم قرار می‌دهد. این روایت، به همراه روایت سفیان ثوری، به طور آشکارا نور پیامبر(ص) را برتر و بالاتر از قلم قرار می‌دهد. همچنین در این روایت نون یکی از نام‌های پیامبر(ص) شمرده شده که در قرآن آمده است. (همان: ۴۲۶/۲)

با تأمل در نکته یادشده، پرسش مهمی رخ می‌نماید و آن اینکه اگر «قلم» براساس روایات پیشین، همان صادر نخست باشد، با این روایت که در آن نور پیامبر را صادر نخست دانسته و قلم را تعیینی از تعیینات نور پیامبر(ص) به شمار آورده، چگونه جمع خواهد شد؟!

در پاسخ به پرسش یادشده، که در بخش بیان دیدگاه مختار نیز به تفصیل در این باره سخن خواهیم راند، توجه به این نکته ضروری است که در برخی روایات، واژه قلم به صورت جمع «اقلام» به کار رفته است. از همین جا این نکته کشف می شود که اصطلاح قلم در روایت، تنها در یک مصداق به کار نمی رود، بلکه مصداق گوناگونی را دربرمی گیرد که به اعتبار «واسطه فیض بودن» بدین نام خوانده شده اند. بر همین اساس، در روایتی که از صادر نخست یا نور پیامبر با عنوان «قلم» یاد شده، سخن از عالی ترین درجه قلم یا به تعبیر ملاصدرا «قلم اعلی» می باشد (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۲۸۱) و در روایاتی که قلم از تعینات وجودی نور پیامبر دانسته شده است، مراد دیگر مراتب اقلام هستند که مادون قلم اعلی قرار گرفته اند. موید این تفسیر روایت امام حسن عسکری (ع) (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۰۰/۲) است که در آن تعبیر «قلم الاقلام» به کار رفته است و در ادامه مقاله نیز درباره آن بحث خواهد شد.

۵.۵ روایت پنجم

از عبدالعظیم بن عبدالله نقل شده است که امام رضا(ع) چنین فرموده اند:

ستایش ویژه خدایی است که پیش از انجام افعال از سوی آفریده هایش بدانها عالم است. آفریننده آسمانها و زمین است. سامان دهنده اسباب است به سبب آنچه که اقلام جاری ساخته اند و قضاها را حتمی بر آن گذشته است. (همه اینها) از علم پیشین و حکم مقدر او سرچشمه گرفته است...^۹ (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۲)

الف. از این روایت و روایاتی شبیه این که در آنها لفظ قلم به صورت جمع (اقلام) آمده است می توان پی برد که هر موجود مجردی که به نوعی جنبه فاعلی دارد و نسبت به حقایق پایین تر از خود واسطه فیض شمرده می شود در اصطلاح روایات اهل بیت (ع) از آن به «قلم» تعبیر می شود. از این رو نمی توان قلم را تنها یک حقیقت به حساب آورد. روشن است که میان این مطلب و روایاتی که در آنها قلم به صورت مفرد به کار رفته و با نام نخستین مخلوق از آن یاد شده است، (قمی، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۵۴) هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا این روایات را بر نخستین قلم و روایات دیگر را بر قلم های دیگری که پایین تر از قلم نخست قرار دارند، می توان حمل نمود. در مورد روایت

پیشین نیز وضع به همین منوال است. مؤید این مطلب تعبیر «قلم الاقلام» است که در دعای وارد شده از امام حسن عسکری (ع) عبارت «وَبِمَا جَرَى بِهِ قَلَمُ الْأَقْلَامِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۰۰/۲)

ب. از عبارت «مُؤَلَّفِ الْأَسْبَابِ بِمَا جَرَتْ بِهِ الْأَقْلَامُ» می‌توان چنین برداشت نمود که قلم‌ها حقایقی هستند که سلسله علت‌ها و معلول‌ها به وسیله آن‌ها در نظام هستی جاری می‌شود. ج. از عبارت «وَمَضَتْ بِهِ الْأَحْتَامُ مِنْ سَابِقِ عِلْمِهِ وَ مُقَدَّرِ حُكْمِهِ» که به عبارت پیشین عطف شده است، معلوم می‌شود که جاری شدن سلسله علت‌ها و معلول‌ها براساس علم ازلی و قضا و قدر علمی در ذات حق، صورت می‌گیرد.

۶. بیان دیدگاه مختار در تحلیل فلسفی قلم با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه

با توجه به مطالبی که درباره قلم از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی ذکر گردید و نیز با نکاتی که از راه بررسی روایات پنج‌گانه به دست آمد، براساس مبانی حکمت متعالیه، می‌توان چند احتمال را در تفسیر فلسفی قلم مطرح نمود:

۱.۶ لوح، قلم و نون که در آیات و روایات به مراتب علم فعلی خداوند متعال اشاره دارند، حقایقی مجرد هستند و نمی‌توان آنها را با معیارهای مادی سنجید. از این رو کثرت به معنایی که در مرتبه عالم طبیعت وجود دارد در آن مرتبه راه نخواهد داشت. از سوی دیگر در آن مرتبه از هستی، حقیقت واحد می‌تواند به دو اعتبار، دو نام مختلف به خود بگیرد. یعنی مرکب و قلم می‌تواند دو عنوان برای یک حقیقت در نظر گرفته شود. توضیح مطلب این که نور وجودی پیامبر (ص) که نخستین صادر از خداوند متعال است دو روی دارد؛ یک روی آن به سوی خداوند متعال است که از این جهت چون بدون واسطه، ظرف پذیرش فیض هستی قرار می‌گیرد، مرکب نامیده می‌شود و به تعبیر علامه طباطبایی می‌توان آن را ترکیبی از اجمال و تفصیل دانست. و از آن جهت که رو به سوی مادون خود دارد و واسطه فیض برای موجودات پایین‌تر از خود است، قلم نامیده می‌شود. به دیگر سخن، در صادر اول، دو جهت فاعلی و قابلی می‌توان در نظر گرفت. از جهت قابلی آن که جهت اشرف آن است، به مرکب و از جهت فاعلی که جهت اخس آن است، به قلم تعبیر می‌شود. روشن است که این تفسیر برای تبیین چرایی یکی بودن حقیقت «نون» با «قلم» کارایی دارد ولی با دوگانگی وجودی میان قلم و نور پیامبر (ص) که در برخی روایات آشکارا از آن سخن به میان آمده است، سازگار نیست؛ زیرا در این

روایات، آفرینش نور پیامبر(ص) پیش از قلم دانسته شده است. از این رو باید راه دیگری برای حل دوگانگی پیمود که در ادامه ذکر می‌شود.

۲.۶ روایاتی که در آن‌ها لفظ قلم به صورت جمع (اقلام) آمده است، بر این نکته دلالت دارد که اصطلاح «قلم» در روایات، به هر موجود مجردی اطلاق شده است که نسبت به حقایق پایین‌تر از خود جنبه فاعلی داشته و واسطه فیض شمرده می‌شود؛ از همین رو نمی‌توان قلم را تنها یک حقیقت به حساب آورد. براساس این تفسیر، میان این مطلب و روایاتی که در آن‌ها قلم به صورت مفرد به کار رفته و با نام نخستین مخلوق از آن یاد شده است، هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا این روایات، بر نخستین قلم که همان نور پیامبر(ص) می‌باشد حمل می‌گردند و روایات دیگر نیز بر قلم‌های دیگری که پایین‌تر از قلم نخست قرار دارند، حمل می‌شوند. روشن است که بر پایه همین تفسیر، تعبیر «قلم الاقلام» که در روایتی از امام حسن عسکری(ع) آمده است، به نور وجودی پیامبر(ص) اشاره دارد و صادر نخستین شمرده می‌شود.

خلاصه مطلب این که، قلم الاقلام براساس روایات، نخستین تجلی خداوند متعال در نظام هستی می‌باشد و به حقیقتی گفته می‌شود که واسطه ظهور علم ازلی و کمالات خداوند متعال در مراتب دیگر هستی است. همچنین، قلم یا اقلام از حقایق عالم عقل می‌باشند که به اعتبارات گوناگون، نام‌های گوناگونی را به خود گرفته‌اند. هر حقیقت عقلی در سلسله طولی هستی، از آن جهت که نسبت به حقایق پایین‌تر از خود جنبه فاعلی داشته و واسطه فیض به حساب می‌آید، در متن آیات و روایات از آن‌ها به «قلم» و «اقلام» یاد شده است و همان حقایق عقلی در سلسله طولی هستی اگر نسبت به بالاتر از خود سنجیده شود از آن رو که ظرف پذیرش کمالات حقایق بالاتر از خود هستند، در مورد آن‌ها تعبیر «لوح» به کار رفته است. به دیگر سخن، این دو تعبیر ویژه یک حقیقت نیست، بلکه همه موجودات عالم عقل در قوس نزول را دربر می‌گیرد.

۳.۶ تفسیر دیگری که می‌توان براساس مبانی حکمت متعالیه درباره لوح و قلم ارائه داد، این است که مراد از قلم در آیات و روایات، همه حقایقی است که در مرتبه عالم عقل قرار دارند. همچنین مقصود از لوح محفوظ، مجموعه عالم مثال است که نسبت به عالم عقل جنبه قابلی دارد و حقایق را از آن عالم دریافت می‌کند. شاید سر این که قلم در آیات و روایات به صورت جمع «اقلام» آمده ولی لوح در معنای متافیزیکی آن نه در آیات قرآن و نه در روایات به صورت جمع «الواح» بکار نرفته است، در همین نکته نهفته باشد.

شایان ذکر است که عبارت ملاصدرا در کتاب «ایقاز النائمین» همسو با این تفسیر است. وی در این کتاب، آشکارا قلم اعلی را عبارت دیگری از عالم عقل می‌داند. (ملاصدرا، بی تا: ۲۹)

باید توجه داشت که میان این تفسیر که مجموعه عالم عقل را «قلم» بدانیم و تفسیر پیشین که هر یک از موجودات عالم عقل «قلم» نامیده شود، ناسازگاری وجود ندارد، بلکه تفاوت میان آن دو، تنها در نحوه اعتبار عقلی است. توضیح مطلب اینکه اگر عالم عقل را به شرط شئی یعنی به شرط اجتماع لحاظ کنیم از آن جهت که نسبت به حقایق مثالی، علت هستی بخش و واسطه فیض می‌باشد، «قلم» نامیده شده است و اگر عالم عقل را به شرط لا یعنی به شرط عدم اجتماع اعتبار نماییم، از آن رو که هر موجود عقلی نسبت به موجود عقلی پایین تر از خود واسطه فیض می‌باشد، نام «قلم» به خود می‌گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

براساس برداشت‌های روایی و فلسفی که ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره قلم بیان داشته‌اند و نگارنده نیز نکات دیگری را بر آنها افزود، این نتیجه به دست آمد که ملاصدرا در تبیین چگونگی صدور هستی از خداوند متعال، قلم را نخستین موجودی می‌داند که بر طبق علم عنایی حق صادر شده است. وی عالم عقل را نام دیگر قلم و آن را صورت قضای الهی می‌داند. او همچنین قلم اعلی را نخستین نازل کننده قرآن پس از خداوند متعال، می‌داند که پس از آن، لوح محفوظ و سپس لوح محو و اثبات و سرانجام جبرئیل امین قرار گرفته است.

علامه طباطبایی برخلاف ملاصدرا، به تفصیل درباره قلم سخن می‌راند و روایات مرتبط با قلم را بیش از ملاصدرا مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان قلم را مرتبه‌ای از مراتب وجود می‌داند که موجودات به گونه‌ای اجمالی و بسیط در آن تحقق دارند و وجود تفصیلی آن‌ها را افزایه می‌کنند. لوح نیز مرتبه دیگری است که ظرف وجود تفصیلی اشیاء می‌باشد و مرکب مرتبه‌ای است که اجمال و تفصیل، هر دو در آن ثابت بوده و وجودی است که بر مادون اسماء گسترش یافته است.

با بهره‌گیری از سخنان ارزشمند ملاصدرا و علامه طباطبایی و نیز با بررسی‌هایی که نگارنده در روایات مرتبط با «قلم» انجام داده است، براساس مبانی حکمت متعالیه، این

نتیجه به دست آمد که «قلم» در آموزه‌های دینی، به هر موجود مجردی اطلاق شده است که نسبت به حقایق پایین‌تر از خود جنبه فاعلی داشته و واسطه فیض شمرده می‌شود؛ از همین رو نمی‌توان قلم را تنها یک حقیقت به حساب آورد. براساس این تفسیر، میان این مطلب و روایاتی که در آن‌ها قلم به صورت مفرد به کار رفته و با نام نخستین مخلوق از آن یاد شده است، هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا این روایات، بر نخستین قلم که همان نور پیامبر (ص) می‌باشد حمل می‌گردند و روایات دیگر نیز بر قلم‌های دیگری که پایین‌تر از قلم نخست قرار دارند، حمل می‌شوند. روشن است که بر پایه همین تفسیر، تعبیر «قلم الاقلام» که در روایتی از امام حسن عسکری (ع) آمده است، به نور وجودی پیامبر (ص) اشاره دارد و صادر نخستین شمرده می‌شود. همچنین می‌توان مراد از قلم را همه حقایقی دانست که در مرتبه عالم عقل قرار دارند و مقصود از لوح نیز مجموعه عالم‌مثال است که نسبت به عالم عقل جنبه قابلی دارد و حقایق را از آن عالم دریافت می‌کند. البته بیان شد که میان این دو تفسیر، ناسازگاری وجود ندارد و تفاوت میان آن دو، تنها به نحوه اعتبار عقلی باز می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «اللُّوحُ الْمَحْفُوظُ لَهُ طَرْفَانِ - طَرْفٌ عَلَى بَيْمِينِ الْعَرْشِ وَ طَرْفٌ عَلَى جَنْبِهِ إِسْرَافِيلُ، فَإِذَا تَكَلَّمَ الرَّبُّ جَلَّ ذِكْرُهُ بِالْوَحْيِ ضَرَبَ اللَّوْحَ جَبِينَ إِسْرَافِيلَ فَيَنْظُرُ فِي اللَّوْحِ فَيُوحِي بِمَا فِي اللَّوْحِ إِلَى جِبْرِئِيلَ ع.»
۲. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فَكَتَبَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

۳.

وَأَمَّا «ن» فَهُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْمُدْ؛ فَجَمَدَ فَصَارَ مِدَادًا؛ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَلَمِ: اكْتُبْ؛ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ، وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ، وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ. وَ قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! بَيْنَ لِي أَمْرَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضَّلْ بَيَانَ، وَ عَلَّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ: يَا ابْنَ سَعِيدٍ! لَوْلَا أَنْكَ أَهْلُ الْجَوَابِ مَا أَجَبْتُكَ، فَتَوَنَّى مَلَكٌ يُودَى إِلَى الْقَلَمِ، وَ هُوَ مَلَكٌ؛ وَ الْقَلَمُ يُودَى إِلَى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ؛ وَ اللَّوْحُ يُودَى إِلَى إِسْرَافِيلَ، وَ إِسْرَافِيلُ يُودَى إِلَى مِيكَائِيلَ؛ وَ مِيكَائِيلُ يُودَى إِلَى جِبْرِئِيلَ، وَ جِبْرِئِيلُ يُودَى إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. قَالَ لِي: فَمَنْ يَأْسُفِيَانِ! فَلَا أَمْنُ عَلَيْكَ.

۴.

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهَا: الْخُلْدُ؛ ثُمَّ قَالَ لِنَهْرِ فِي الْجَنَّةِ: كُنْ مِدَادًا فَجَمَدَ النَّهْرُ وَ كَانَ سَدًّا بَيَاضًا مِنَ التَّلْحِ، وَأَخْلَى مِنَ الشَّهْدِ؛ ثُمَّ قَالَ لِلْقَلَمِ: اكْتُبْ. قَالَ: وَ مَا أَكْتُبُ، يَا رَبُّ! قَالَ: اكْتُبْ

ما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ فَكُتِبَ الْقَلَمُ فى رِقِّ أَشَدِّ بِياضاً مِنَ الْفِضَّةِ، وَ أَصْفى مِنَ الْياقوتِ. ثُمَّ طَوَّاهُ فَجَعَلَهُ فى رُكْنِ الْعَرْشِ، ثُمَّ خَتَمَ عَلى فَمِ الْقَلَمِ فَلَمْ يَنْطِقْ بَعْدُ وَ لا يَنْطِقُ أَبَداً. فَهُوَ الْكِتابُ الْمَكْتُونُ الَّذى مِنْهُ النُّسخُ كُلُّها. أَوْ لَسْتُمْ عَرَبِياً؟ فَكَيْفَ لا تَعْرِفونَ مَعنى الْكَلَامِ، وَ أَحَدَكُم يَقولُ لِصاحِبِهِ: انسخْ ذلِكَ الْكِتابِ أَوْ لَيْسَ إِنما يَنْسخُ مِنْ كِتابِ أَخِذْ مِنَ الْأَصْلِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: «إِنّا كُنّا نَسْتَنْسخُ ما كُنتُمْ تَعْمَلونَ».

۵.

... فَسَطَرَ الْقَلَمُ فى اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ ما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ فَالمدادُ مِدَادٌ مِنَ نُورِ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنَ نُورِ وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنَ نُورِ وَ قالَ سَفِيانٌ فَقُلْتُ لَهُ يا ابنَ رَسُولِ اللَّهِ بَيِّنْ لى أَمْرَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضَلَّ بَيِّنٌ وَ عَلَّمَنِى مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ يا ابنَ سَعِيدٍ لَوْ لا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلجِوابِ ما أَجَبْتُكَ فَتَوَنَّى مَلِكٌ يُوَدِّى إِلى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلِكٌ وَ الْقَلَمُ يُوَدِّى إِلى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلِكٌ ...

۶.

... أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرى عَلى اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ بما هُوَ كائِنٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِالْفى عَامٍ وَ أَنَّ كُتِبَ اللَّهُ كَلِمًا فىمًا جَرى فىهِ الْقَلَمُ فى كَلِمًا تَحْرِيمِ الْأَخواتِ عَلى الْأَخوةِ مَعَ ما حُرِّمَ وَ هَذَا نَحْنُ قَدْ نَرى مِنْها هَذِهِ الْكِتابِ الْأَرْبَعَةَ الْمَشهُورَةَ فى هَذَا الْعالَمِ التَّوراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقانَ أَنْزَلها اللَّهُ عَنِ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ عَلى رُسُلِهِ صَلواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ أَجمَعينَ مِنْها التَّوراةُ عَلى مُوسى (ع) وَ الزَّبُورُ عَلى داود (ع) وَ الْإِنْجِيلُ عَلى عيسى (ع) وَ الْفُرْقانُ عَلى مُحَمَّدٍ (ص) ...

۷.

سَبَقَ الْعِلْمُ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ مَضى الْقَدْرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتابِ وَ تَصَدِيقِ الرُّسُلِ وَ بالسَّعادةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَن آمَنَ وَ اتَّقى وَ بالشَّقاةِ لِمَن كَذَبَ وَ كَفَرَ وَ بولايَةِ اللَّهِ الْمُؤمِنينَ وَ براءَةِ تَبِهِ مِنَ الْمُشْرِكينَ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ اللَّهِ أروى حَدِيثِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالى يَقولُ يا ابنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنتَ أَنْتَ الَّذى تَشاءُ لِنَفْسِكَ ما تَشاءُ وَ بِإِرادَتِي كُنتَ أَنْتَ الَّذى تُريدُ لِنَفْسِكَ ما تُريدُ...

۸.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ ص قَبْلَ أَنْ خَلَقَ السَّماءاتِ وَ الْأَرْضَ وَ الْعَرْشَ وَ الْكَرسيَ وَ اللَّوْحَ وَ الْقَلَمَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ وَ نُوحًا وَ إِبْراهيمَ وَ إِسماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ مُوسى وَ عيسى وَ داودَ وَ سُلَيْمانَ وَ كُلَّ مَنْ قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فى قَوْلِهِ وَ هَبْنِا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ إِلى قَوْلِهِ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ الْأَنْبياءَ كُلَّهُمُ بِأَرْبَعِمائَةِ أَلْفٍ وَ أَرْبَعٍ وَ عَشْرينَ أَلْفَ سَنَةٍ...

۹. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعالِمِ بما هُوَ كائِنٌ مِنَ قَبْلِ أَنْ يَدِينَ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ دائِنٌ فَاطِرِ السَّماءاتِ وَ الْأَرْضِ مُؤَلِّفِ الْأَسبابِ بما جَرَتْ بِهِ الْأَقلامُ وَ مَضَتْ بِهِ الْأَحْتامُ مِنْ سابِقِ عِلْمِهِ وَ مُقدَّرِ حُكْمِهِ ...»

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، چاپ اول، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم، چاپ اول، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، چاپ اول، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق/تصحیح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، الرسائل التوحیدیة، بیروت، چاپ اول، النعمان، ۱۴۱۹ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، الشمس الساطعة، تحقیق/تصحیح: حسینی طهرانی، محمدحسین، چاپ اول، بیروت، دار المحجّة البيضاء. بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، بیروت، چاپ اول، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق/تصحیح: موسوی جزائری، طیب، قم، چاپ سوم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق/تصحیح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ملاصدرا، اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح از محمد خواجهوی، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰ش.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
- ملاصدرا، المبدأ و المعاد، تحقیق: عبدالله نوران، تهران، چاپ اول، مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳الف.
- ملاصدرا، ایفاظ النائین، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
- ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، الطبعة الثانية، قم، انشارات بیدار، ۱۴۱۵ق.
- ملاصدرا، شرح اصول الکافی، به تصحیح محمد خواجهوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- ملاصدرا، مجموعه الرسائل التسعة، چاپ اول، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۰۲ق.
- ملاصدرا، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح از محمد خواجهوی، چاپ اول، تهران، تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ب.